

درنگی بر

برخی مسایل «پیمان ستراتیژیک...»

نور اکبر پایش

درین روز ها پیمان ستراتیژیک ایالات متحده آمریکا و افغانستان بار دیگر در سرخط خبر ها جا گرفته است . دولت مدعی است که جزئیات این پیمان رامورد غور و بررسی قرار داده و برای تصویب نهایی آن لویه جرگه را دعوت میکند.

این اقدامات ازآغاز با چالش های جدی روبروست ، سوالات متعددی در مورد نفس پیمان ستراتیژیک ، چگونگی تصویب و تحقق آن مطرح است که نا باوری گسترده را بوجود آورده است .

لویه جرگه ای راکه جناب کرزی قصد دعوت آنرا دارد نه لویه جرگه ی قانونیست، نه لویه جرگه ی عنعنوی . زیرا: - مطابق مندرجات قانون اساسی افغانستان یکی از اجزای متشکله لویه جرگه راروسای منتخب شوراهای ولسوالی تشکیل میدهد که با توجه به عدم حضور ۳۶۴ نماینده که صرفنظر از کمی وکاستی و دستبازیهایی پروسه انتخابات ها، چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ اهمیت آن نمیشود قابل صرفنظر دانست، لویه جرگه قانونا ناقص پنداشته میشود زیرا روسای این شوراها تا هنوز انتخاب نگردیده اند و جای شان در لویه جرگه خالی میماند.

دعوت لویه جرگه عنعنوی نیز بنا بر دو دلیل روشن عملی نیست (۱) بعداز تعریف مشخصی که قانون اساسی از اشتراک کننده گان لویه جرگه بعمل آورده یک اقدام غیرقانونی محسوب میگردد.(۲) نهاد های عنعنوی سابق(صرف نظر از ماهیت آنها) که بر پایه ی مناسبات و باور های سنتی سالیان متمادی ظاهراً رای و حمایت مردم را با خود داشتند با رویداد ها و حوادث چار دهه اخیر تخریب گردیده و محور های جدید قدرت مردمی جایگزین نیز بوجود نیامده است و این خلا عملاً توسط بنیادگرایان(طالبان، اعضای القاعده، احزاب و تنظیم های فئدمنتالیست دیگر، تفنگداران و قوماندانهای محلی وابسته به باند های مافیایی ... به اضافه ی تعبیه شده گان سازمانهای استخباراتی بیگانه) پر گردیده که زیر سایه سلاح بر مردم امر ونهی میکنند . بدین ترتیب دعوت لویه جرگه عنعنوی نیز عملاً غیر ممکن گردیده است .

پس اگر لویه جرگه بصورت ناقص دعوت گردد ، بدون ضرورت به بحث های جدلی ، واجد صلاحیت تصمیمگیری در مورد عمده ترین مسایل که به حیات ملی ما مربوط میگردد ، نیست . این لویه جرگه فقط میتواند یک حرکت تبلیغاتی و « کلاه شرعی » بر تصامیمی باشد که از قبل اتخاذ گردیده و در غیاب مردم تحمیل میگردد.

واما در مورد نفس پیمان ستراتیژیک :

بنیاد مشارکت ستراتیژیک میان کشور ها را ضرورت متقابل و تأمین منافع ملی طرفین یا اطراف مشارکت تشکیل میدهد؛ بر شکلگیری این رابطه بیش از هر چیز بیلبانس قدرت(اقتصادی، نظامی و سیاسی)نقش و اثرخود رابجا میگذارد. در واقع رعایت منافع ملی طرفین یا اطراف مشارکت مستقیماً متناسب است با موازنه قدرت . واگر بخواهیم بصورت مشخص در رابط با مشارکت ستراتیژیک ایالات متحده آمریکا و افغانستان متمرکز شویم و نیاز طرفین به همدیگر و منافع ملی هریک را در نظر بگیریم با وجود آنکه جزئیات پیمان ستراتیژیک مورد بحث اعلام نگردیده ، شوربختانه به این نتیجه میرسیم که:

افغانستان در تمام عرصه های زنده گی ، محتاج ، کمک طلب و کمک پذیر است و اما ایالات متحده در نقش حامی ومددگار، به افغانستان به حیث بزرگراه انتقالات و تخته خیزخود مینگرد . همچنان بنا بر بعد فاصله معادن زیر زمینی افغانستان نیز ، به جز از موارد خاص برای ایالات متحده نمیتواند محرک دلچسپی واقع گردد.

بدین ترتیب اصل پارتنرشپ در روابط ستراتیژیک ایالات متحده آمریکا و افغانستان مفهوم حقیقی خود را از دست میدهد و رابطه که شکل میگیرد به مفهوم دقیق کلمه وابسته گیسست ، نه همبسته گی . در چنین وضعیت تنها آن بخشی از منافع ملی افغانستان « رعایت » خواهد شد که با منافع ستراتیژیک ایالات متحده همخوانی و انطباق داشته باشد زمانیکه در چنین رابطه ، حداقل از لحاظ حقوقی، همطرازی وجود نداشته باشد و هر دو طرف بطور یکسان از فرصت های برای تعریف منافع ملی خود برخوردار نباشند، الزاماً یکی از طرفین مجری ستراتیژی دیگری خواهد بود . رابط ایکه اینک در میان ایالات متحده و افغانستان بوجود آمده است .

در بحث روی پیمان ستراتیژیک دو وضعیت قابل پیشبینی است :

۱- وضعیت ایدئال : که در آن افغانستان نیز از لحاظ حقوقی به حیث شریک برابر، منافع ملی خود را تعریف و بر پایه آن ستراتیژی خود را تدوین و ارایه میدارد.

۲ - تداوم وضعیت موجود : که در آن منافع ستراتیژیک ایالات متحده اصل قرار داده میشود. که متأسفانه در عمل « بحث ها وتبادل نظر » در فضای ناشی از وضعیت دوم آغاز و در همین فضا نتیجه گیری خواهد شد، تنهاترین راهی که برای دستگاه حاکمه افغانستان باقیست، تمرکز بحث روی آنبخشی از منافع ملی منطبق با منافع ستراتیژیک

ایالات متحده است که بصورت نسبی در استقرار سیاسی، انکشاف و بهبود زنده گی جامعه افغانی اثراتی از خود بجا بگذارد .

این بخش منافع را چگونه میتوان تشخیص داد؟

قبل از پاسخ به این پرسش ضرور است تصریح گردد که چرا در بحث حاضر دستگاه حاکمه مدنظر است . علت و موجب آن بسیار روشن است ، در معامله که پیشروست، مردم طرف معامله با ایالات متحده آمریکا نیستند. دستگاه حاکمه در عین حالیکه «مأمور» ایالات متحده است ، طرف معامله ی نابرابر آن نیز قرار دارد . حضور فعال و موثر مردم در بیلائس معامله متذکره با توجه به وضع ، اهداف و شکل معامله ، یک شعار بدون زمینه های عینی، دارای کاربرد صرفاً تبلیغاتی و همراه کننده است . لذا این دستگاه حاکمه است که امکان و فرصت آنرا یافته است تا بابرخورد دقیق و عاملانه با اوضاع ، آبروی پاک باخته خود(ولو نسبی) را بدست آورد ویا در همین لجن ابد الدهر بماند . شاید بعضی از دوستان باچنین نگرش با این دلیل که دولت فاسد ووابسته است نه تنها موافق نباشند بلکه اعتراض هم داشته باشند. میخواهم تصریح بدارم آنچه را که مطرح می دارم توقع از دستگاه حاکمه نیست ، بلکه اتمام حجت است ، انتقاد ساده نیست ، نشانهی امکانات نیز است . من با این باور شریکم که ازین سیه «کاسه» گدایی آبرو ریزی محض است .

طوریکه از اخبار ، رویداد ها و مواضع حکومت و ادارات ندیدخل در مسایل افغانستان بر میآید دو عرصه برای « اشتراک مساعی» ایالات متحده آمریکا و افغانستان بیشتر برجسته و تبلیغ میگردد . عرصه نظامی و عرصه اقتصادی . و اما این سوال که آیا مسئله افغانستان ، مسله میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان است و یا نقش عامل منطقی نیز بر آن در حد خود یکی از عوامل تعیین کننده است، در سایه قرار گرفته و بصورت واضیح و صریح مطرح نشده است .

جستجوی پاسخ به سوال منافع افغانستان تنهای محور رابطه ایالات متحده و افغانستان همیشه تحت الشعاع مسایل نظامی و امنیتی باقی خواهد ماند ، یعنی که همیشه با یک پاسخ ناتمام ، معیوب و محدود روبرو میشویم که به افغانستان نه به عنوان مشترک ستراتیژیک بلکه تخته خیز و ابزاری برای رسیدن به موقعیت دست بالا در جنگ قدرت دیده میشود . پس طرح مسئله افغانستان در تمام ابعاد آن (اعم از نظامی ، اقتصادی و سیاسی) با توجه به فاکتور های جهانی و منطقی، میتواند موقعیتی مناسبی را برای کشور و نقش موثر آن در روند مذاکرات تدارک ببیند . متأسفانه دستگاه حاکمه افغانستان تا کنون فاقد چنین آجداد و چنین دیدگاه است و تمام شوق و ذوق و تلاش آن متوجه تقویت اردو ، ایجاد پولیس محلی و اشتراک به هر قیمت طالبان در پروسه های سیاسی است که از دیکتات منابع و منافع بیگانه ناشی میگردد .

همچنان این سوال تا هنوز بررسی نشده و حتی طرح نشده باقیمانده که در کدام عرصه باید تمرکز کرد ؟

آیا تمرکز بر عرصه نظامی میتواند متضمن منافع ملی کشور باشد ؟

اصلا ضرورت داشتن اردو از نیاز دفاع در برابر تهدیدات بیرونی نشأت میکند . یعنی در قدم اول باید یک دستگاه ملی باشد که متأسفانه اصل ملی بودن چنان نادرست درک گردیده و بر پایه ی همین درک ناقص چنان عمل میگردد که نتایج معکوس به بار آورده است . تا کنون اصل ملی بودن در حضور میکاتیکی منسوبین اقوام، پیروان مذاهب وگوینده گان زبانهای گوناگون کشور و آنهم بر پایه ی تحزب و عضویت در تنظیم های جهادی جستجو میگردد که در عمل افغانستان دارای اردوی مختلط قومی پر پایه عضویت در احزاب و تنظیم های جهادی و یا وابسته گان آنرا داریم که کماکان علایق ووابسته گی های شان بحال خود باقیست .

همچنان اردوی که نه تنها اختیار تعلیم و تربیه بلکه تجزیه ، تسلیح و تأمینات بشمول البسه و معاشات آن در دست منابع بیگانه گانی که در پی اهداف معین در افغانستان و منطقه اند ، قرار دارد میتواند اردوی ملی باشد ویا به چنین اردویی مبدل گردد؟

این اردو باید بتواند با اردو های همسایه گان همسری و برابری نماید تا خود توازن قدرت آتش به نیروی بازدارنده مبدل گردد ، در حالیکه از برکت احزاب و تنظیم های جهادی به حیث عاملین تحقق سیاست های ضد افغانی اسلام آباد اردوی منظم و توانای کشور بصورت کامل نابود گردید و اینک تشکیلاتی بنام اردو در افغانستان پایه گذاری گردیده که فاقد قوای هوایی ، راکتی ، توپچی ، دافع هوا ، و وسایط زرهی است که در برابر آن اردوی تا دندان مسلح و اتمی پاکستان ، اردوی فوق العاده نیرومند (وشاید هم اتمی) ایران، اردوهای با امکان ازبکستان ، تاجکستان ، ترکمنستان که به هر حال تحت تاثیر و حمایت اردوی با امکانات بزرگ روسیه قرار دارند، به همین ترتیب اردوی اتمی و فوق العاده با امکانات همسایه گان نسبتاً دورتر (هند و چین) وجود دارد. آیا اردوی افغانستان میتواند در چنین وضعیت مدافع مطمئن منافع ملی باشد. این اردو شاید عمداً در چنین حالت نگهداری میشود تا همیشه ضرورت اتکای تحقیر آمیز بر یک قدرت خارجی لازمه حیات آن باشد . درست بر پایه ی همین دیدوموقعیت عنصر اصلی پیمان ستراتیژیک ایالات متحده آمریکا و افغانستان را تأسیس پایگاه های نظامی آن کشور تشکیل میدهد . لازم است به اوضاع ایجاد شده بعد از طرح جدی تأسیس پایگاه های نظامی ایالات متحده مختصراً نظر اندازی شود، زیرا توجه به آن در نتیجه گیری اهمیت تعیین کننده دارد:

معرف این وضع در بعد داخلی تشدید فعالیتهای مخالفین مسلح دولت است که رویداد های تظاهرات مزارشریف ، چاریکار، کندهار ، فرار دسته جمعی و مشکوک نزدیک به پنجم زندان از زندان کندهار، ترورهای سیاسی چون

قتل قوماندان خاردنوی کندهار ، قتل ملک زرین از متنفذین کُز و حادثه برخورد میدان هوایی و حملات و انفجارات روزمره از مظاهر عملی آنست که احتمالاً با تداوم وضعیت جاری و سقوط نقاط ستراتیژیک نظامی در شرق افغانستان بدست مخالفین مسلح ادامه یابد . دولت نیز به جای مواجه شدن با آن تن به امتیاز دهی یکجانبه داده که در حوصله افزایی مخالفین مسلح اش نقش اساسی دارد. در واقع محور های اصلی قدرت و اداره دولتی در سطح مرکز و ولایات تدریجاً در دست نماینده ها و خواهران مخالفین مسلح دولت قرار داده شد که دستگاه اداری ریاست جمهوری (از مشاورین تا مأمورین) نیز ازین امتیاز دهی مستثنی نیست . تبعات این وضعیت در عرصه سیاسی ، اقتصادی و امنیتی بسیار روشن است .

در عرصه بین المللی نیز چنانکه معلوم میشود اختلافاتی بر سر امتیازگیری برخی کشور های عضو ناتو با ایالات متحده آمریکا زمینه مساعدی را برای تعمیق بحران افغانستان بوجود آورده است . بی بی سی ، هرچند شاید برای ترساندن آمریکا و در عین حال به درستی نتیجه گیری میکند که « ایجاد پایگاه های دایمی آمریکا در افغانستان ، میتواند مایه نگرانی برای بسیاری از کشور های همسایه افغانستان از جمله پاکستان ، ایران و روسیه باشد . » علاوه بر عکس العمل های دیپلماتیک ، جهت فشار بالای افغانستان گامهای عملی نیز برداشته شده است مانند توقیف طولانی تانکر های تیل افغانستان در ایران ، ایجاد مشکلات فراوان در انتقال اموال تجارتهای افغانی از بندر کراچی پاکستان . قدغن کردن انتقالات نفتی افغانستان توسط واگون ها از طرف ازبکستان و افزایش ۶۰ درصدی تعرفه گمرکی تاجکستان برای اموال تجار افغانی از نمونه های بارز آنست . این وضع در شکوه محمد قربان حقجو رییس عامل اطاقهای تجارت افغانستان انعکاس روشن یافته است جاییکه میگوید « متأسفانه همیشه مسیر ترانزیتی افغانستان ، قربانی خواسته های سیاسی کشور های همسایه شده است . » تشویشها و خواسته های دولت ایران که از طروق گوناگون منجمله ملاقات رودررو با معاون وزیر خارجه افغانستان و خواسته های دولت پاکستان که در دیدار نخست وزیر آنکشور از کابل با شخص حامد کرزی مطرح گردید و بخشی از آن توسط تلویزیون طلوع افشا گردیده مستقیماً حاکمیت ملی افغانستان را با وقیح ترین شکل آن تهدید میدارد ، جناب حامد کرزی بجای اینکه از حاکمیت ملی افغانستان در برابر خواسته های نا بجای همسایه گان دفاع نماید برای طلب هدایت به مایک مولن مراجعه نموده میگوید که در مذاکراتش با صدراعظم پاکستان « مسایلی مطرح گردیده که باید افغانستان و ایالات متحده آمریکا بالای آن صحبت نماید . » این در حالیست که نخست وزیر پاکستان با فریبکاری آشکار کشور خود را قربانی تروریسم خوانده و میگوید « میخوام این تصور را دور کنم که مناطق قبایلی پاکستان پناه گاه تروریستان هستند » شاید سکوت تلخ و خفت بار جناب کرزی در برابر سخنان غیر مسوولانه و فریبکارانه یوسف رضا گیلانی در کنفرانس مطبوعاتی مشترک شان در کابل از وابسته گی های شان با (آی اس آی) در دوران « جهاد » خبر میدهد؟! با توجه به آنچه گفته آمدیم میتوان به این نتیجه رسید که تمرکز بر عرصه نظامی در شرایطی که ایجاد توازن قدرت آتش در میان اردوی افغانستان و اردو های همسایه گان دور و نزدیک عملاً حداقل برای چندین سال دیگر ممکن و عملی نیست نه تنها به ختم بحران نمی انجامد بلکه اشکال و شیوه های جدید دخالت و مداخله در کشور را نیز در پی دارد .

علاوه بر آن فضای نا مساعد ناشی ازین تمرکز ، تحکیم روابط متقابلاً مفید در عرصه اقتصادی و ترانزیت را تهدید و کشور را از امتیازاتی که طرح ستراتیژی ملی درین عرصه میتواند داشته باشد محروم میسازد . در پهلوی مسایلی اقتصادی که برای رشد ، ترقی ، ملت سازی و استقرار وضع اهمیت تعیین کننده دارد وضعیت امنیتی موجود که تهدید مستقیم را متوجه تمامیت ارضی کشور نموده و در نتیجه تمرکز کاملاً نادرست بر عرصه نظامی ابعاد گسترده تر کسب مینماید برای حفظ تمامیت ارضی کشور دو راهی بیش باقی نگذاشته است :

۱ - توافق بر قبول حضور دایمی نیرو های مسلح خارجی در افغانستان که بهر حال حاکمیت ملی و استقلال اراده کشور را تحت الشعاع خود قرار میدهد .

۲ - مراجعه به طرح شهید داکتر نجیب الله رییس جمهور اسبق کشور در نهمین اجلاس رهبران کشور های جنبش عدم انسلاک (۱۳۶۸) که « افغانستان یک کشور بی طرف دایمی و غیر نظامی گردد . مطمئناً تحقق این طرح تهدیدی را به منافع هیچ کشوری متوجه نساخته و در عوض به تحکیم صلح ، ثبات و امنیت منطقه ما کمک خواهد کرد . »

کدام راه متضمن منافع ملی است ؟

پاسخ دستگاه حاکمه افغانستان و انتخاب راه ، موقعیت امروز و جایگاه فردای شانرا در تاریخ کشور تعیین مینماید